

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۲۷

آیه ۲

آیه و ترجمه

الحمد لله رب العلمین

ترجمه :

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

تفسیر :

جهان غرق رحمت او است

بعد از «بسم الله» که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آنست که به یاد مبدء بزرگ عالم هستی و نعمتهای بی‌پایانش بیفتند، همان نعمتهای فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنمای ما در شناخت پروردگار و هم انگیزه ما در راه عبودیت است.

اینکه می‌گوئیم: انگیزه به خاطر آنست که هر انسانی به هنگامی که نعمتی به او می‌رسد فوراً می‌خواهد، بخشنده نعمت را بشناسد، و طبق فرمان فطرت به سپاسگزاری برخیزد و حق شکر او را ادا کند.

به همین جهت علمای علم کلام (عقائد) در نخستین بحث این علم، که سخن از انگیزه‌های خداشناسی به میان می‌آید «وجوب شکر منعم» را که یک فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خداشناسی، یادآور می‌شوند.

و این‌که می‌گوئیم: راهنمای ما در شناخت پروردگار نعمتهای او است، به خاطر آن است که بهترین و جامعترین راه برای شناخت مبدء، مطالعه در اسرار آفرینش و رازهای خلقت و مخصوصاً وجود نعمتها در رابطه با زندگی انسانها است.

به این دو دلیل سوره فاتحة الكتاب با این جمله شروع می‌شود (الحمد لله رب العالمین).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۲۸

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله لازم است، به تفاوت «حمد» و «مدح» و «شکر» و نتایج آن توجه شود:

۱- «حمد» در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد، و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌گوئیم.

ولی «مدح» به معنی هر گونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری، فی‌المثل تعریفی را که از یک گوهر گرانبها می‌کنیم، عرب آن را مدح می‌نامد، و به تعبیر دیگر مفهوم مدح، عام است در حالی که مفهوم حمد خاص می‌باشد.

ولی مفهوم «شکر» از همه اینها محدودتر است، تنها در برابر نعمتهائی شکر و سپاس می‌گوئیم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است و اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام «الحمد» به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومیت را می‌بخشد، چنین نتیجه می‌گیریم که هر گونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است، و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دلها می‌پاشد، هر معلمی که تعلیم می‌دهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند، و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می‌گیرد، چرا که همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و یا به تعبیر دیگر حمداینها، حمد خدا، و ستایش اینها ستایشی برای او است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۲۹

و نیز اگر خورشید نورافشانی می‌کند، ابرها باران می‌بارند، و زمین برکاتش را به ما تحویل می‌دهد، اینها نیز همه از ناحیه او است، بنابر این تمام حمدها به او بر می‌گردد.

و به تعبیر دیگر جمله الحمد لله رب العالمین، اشاره‌ای است هم به توحید ذات و هم صفات و هم افعال (دقت کنید).

۲- اصولاً توصیف «الله» در اینجا به «رب العالمین»، در واقع از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعا است، گوئی کسی سؤال می‌کند چرا همه حمدها مخصوص خدا است، در پاسخ گفته می‌شود: برای اینکه او «رب العالمین» و پروردگار جهانیان است. قرآن مجید می‌گوید الذی احسن کل شیء خلقه: «خداوند کسی است که آفرینش هر چیزی را به بهترین صورت انجام داد»

(سجده - ۷).

و نیز می‌گوید: و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها: «هر جنبنده‌ای در زمین است روزیش بر خدا است» (هود - ۶).

۳- از کلمه «حمد» این نکته نیز به خوبی استفاده می‌شود که خداوند همه این مواهب و نیکیها را با اراده و اختیار خود ایجاد کرده است، بر ضد گفته آنان که خدا را همانند خورشید یک مبداء مجبور فیض بخش می‌دانند.

۴- جالب اینکه حمد تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می‌دهد با حمد خدا خواهد بود.

در مورد بهشتیان می‌خوانیم دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین: «سخن آنها در بهشت نخست منزله شمردن خداوند از هر عیب و نقص، و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنان الحمد لله رب العالمین است» (یونس - ۱۰).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۰

۵- اما کلمه «رب» در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و کلمه «ربیبه» که به دختر همسر انسان گفته می‌شود از همینجا گرفته شده است، زیرا او هر چند از شوهر دیگری است ولی زیر نظر پدر خوانده‌اش پرورش می‌یابد.

این کلمه بطور مطلق تنها به خدا گفته می‌شود، و اگر به غیر خدا اطلاق گردد حتماً به صورت اضافه است مثلاً می‌گوئیم «رب الدار» (صاحب خانه) «رب السفینه» (صاحب کشتی).

در تفسیر «مجمع البیان» معنی دیگری نیز بر آن افزوده است و آن شخص بزرگی است که فرمان او مطاع می‌باشد، اما بعید نیست که هر دو معنی به یک اصل باز گردد.

۶- کلمه «عالمین» جمع عالم است و عالم به معنی مجموعه‌ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند، مثلاً می‌گوئیم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه، و یا می‌گوئیم عالم شرق و عالم غرب و عالم امروز و عالم دیروز، بنابراین «عالم» خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت «عالمین» جمع بسته می‌شود اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که جمع با «ین» معمولاً برای جمع عاقل

است در حالیکه همه عالمهای این جهان صاحبان عقل نیستند، به همین دلیل بعضی از مفسران کلمه عالمین را در اینجا اشاره به گروه‌ها و مجموعه‌هایی از صاحبان

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۱

عقل می‌دانند مانند فرشتگان و انسانها و جن. این احتمال نیز وجود دارد که این جمع بخاطر تغلیب باشد (منظور از تغلیب این است که مجموعه‌های از صاحبان صفات مختلف را با وصف صنف برتر توصیف کنیم).

۷ - نویسنده تفسیر «المنار» می‌گوید: از جد ما امام صادق (علیه السلام) که رضوان خدا بر او باد چنین نقل شده که مراد از «عالمین» تنها انسانها هستند. سپس اضافه می‌کند در قرآن نیز «عالمین» به همین معنا آمده است مانند «لیکون للعالمین نذیرا»: خداوند قرآن را بر بندهاش فرستاد تا جهانیان را انداز کند (سوره فرقان آیه ۱) (۱). ولی اگر موارد استعمال عالمین را در قرآن در نظر بگیریم خواهیم دید که هر چند کلمه عالمین در بسیاری از آیات قرآن به معنی انسانها آمده است ولی در پاره‌ای از موارد معنی وسیعتری دارد، و انسانها و موجودات دیگر جهان را در بر می‌گیرد، مانند «فلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین»: ستایش مخصوص خدا است که مالک و پروردگار آسمانها و زمین، مالک و پروردگار جهانیان است» (جاثیه آیه ۳۶).

و مانند «قال فرعون و ما رب العالمین قال رب السموات و الارض و ما بینهما»: «فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست؟ موسی در پاسخ گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است» (آیه ۲۳ و ۲۴ سوره شعراء).

جالب اینکه در روایتی که صدوق در کتاب «عیون الاخبار» از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می‌خوانیم: «که امام علیه السلام در ضمن تفسیر آیه الحمد لله رب العالمین فرمود: رب العالمین هم الجماعات، من کل مخلوق من الجمادات و الحيوانات: «رب العالمین اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم از موجودات

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۲

بی جان و جاندار».

اما اشتباه نشود که در میان این روایات تضادی وجود ندارد، زیرا اگر چه کلمه عالمین مفهومش گسترده و وسیع است، ولی از آنجا که گل سر سبد مجموعه موجودات جهان انسان می باشد، گاهی انگشت روی او گذارده می شود، و بقیه را تابع و در سایه او می بیند، بنابراین اگر در روایت امام سجاد (علیه السلام) تفسیر به انسانها شده بخاطر آن است که هدف اصلی در این مجموعه بزرگ انسانها هستند.

۸ - این نکته نیز قابل توجه است که بعضی عالم را به دو گونه تقسیم کرده اند: عالم کبیر و عالم صغیر، و منظورشان از عالم صغیر وجود یک انسان است، چرا که وجود یک انسان خود به تنهایی مجموعه ای است از نیروهای مختلفی که حاکم بر این عالم بزرگ می باشد، و در حقیقت انسان نمونه برداری از همه جهان است.

آنچه سبب می شود که مخصوصا ما روی مفهوم وسیع عالم تکیه کنیم آن است که بعد از جمله الحمد لله آمده در این جمله همه حمد و ستایش را مخصوص خدا می شمیریم، سپس رب العالمین را به منزله دلیلی بر آن ذکر می کنیم، می گوئیم: همه ستایشها مخصوص او است چرا که هر کمالی و هر نعمتی و هر موهبتی که در جهان وجود دارد مالک و صاحب و پروردگارش او می باشد.

نکته ها:

۱- خط سرخ بر همه رب النوعها

مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب نشان می دهد که منحرفان از خط توحید راستین، همواره برای این جهان رب النوعهایی قائل بودند، سرچشمه این تفکر

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۳

غلط این بوده که گمان می کردند هر یک از انواع موجودات نیاز به رب النوع مستقلی دارد که آن نوع را تربیت و رهبری کند، گویا خدا را کافی برای تربیت این انواع نمی دانستند!

حتی برای اموری همانند عشق عقل، تجارت، جنگ و شکار رب النوعی قائل بودند، از جمله یونانیان دوازده خدای بزرگ (رب النوع) را پرستش می کردند که به پندار آنها بر فراز قله المپ بزم خدائی دائر ساخته، و هر یک مظهر یکی از صفات آدمی بودند!

در «کلده» پایتخت کشور «آشور» رب النوع آب، رب النوع ماه، رب

النوع خورشید و رب النوع زهره قائل بودند، و هر کدام را بنامی می نامیدند، و مافوق همه اینها «ماردوک» را رب الارباب می شمردند.

در «روم» نیز خدایان متعدد رواج داشت و بازار شرک و تعدد خدایان و ارباب انواع شاید از همه جا داغتر بود.

آنها مجموع خدایان را به دو دسته تقسیم می کردند: خدایان خانوادگی و خدایان حکومت، که مردم زیاد به آنها علاقه نشان نمی دادند (چرا که دل خوشی از حکومتشان نداشتند).

عده این خدایان فوق العاده زیاد بود، زیرا هر یک از این خدایان یک پست مخصوص داشت، و در امور محدودی مداخله می کرد، تا آنجا که «در خانه» دارای خدای مخصوص بود! بلکه پاشنه و آستانه خانه نیز هر یک رب النوعی داشتند!

به گفته یکی از مورخان جای تعجب نیست که رومیها ۳۰ هزار خدا داشته باشند، آن چنانکه یکی از بزرگان آنها به شوخی گفته بود تعداد خدایان کشور ما به حدی است که در معابرو محافل فراوانتر از افراد ملت می باشند!

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۴

از این خدایان می توان رب النوع کشاورزی، رب النوع آشپزخانه، و رب النوع انبار غذا، رب النوع خانه، رب النوع شعله گاز، رب النوع آتش رب النوع میوه ها، رب النوع درو، رب النوع درخت تاک، رب النوع جنگل رب النوع حریق و رب النوع دروازه بزرگ رم و رب النوع آتشکده ملی را نام برد.

کوتاه سخن اینکه بشر در گذشته با انواع خرافات دست به گریبان بوده است همانطور که الان هم خرافات بسیاری از آن عصر به یادگار مانده. در عصر نزول قرآن نیز بتهای متعدد مورد پرستش و ستایش قرار داشته و شاید همه یا قسمتی از آنها جانشین رب النوعهای پیشین بودند.

از همه گذشته گاهی بشر را نیز عملاً رب خود قرار می دادند، چنانکه قرآن در نکوهش مردمی که احبار (دانشمندان یهود) و رهبانان (مردان و زنان تارک دنیا) را ارباب خود می دانستند می گوید «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله»: آنها احبار و رهبانهایشان را ارباب بجای خدا می دانستند (توبه - ۳۱).

به هر حال از آنجا که این خرافات علاوه بر اینکه انسان را به انحطاط عقلی می کشانید، مایه تفرقه و تشتت و پراکندگی است، پیامبران الهی به مبارزه

شدید با آن برخاستند، تا آنجا که می‌بینیم بعد از بسم الله نخستین آیه‌ای که در قرآن نازل شده، در همین رابطه است ((الحمد لله رب العالمین)) همه ستایشها مخصوص خداوندی است که رب همه جهانیان است. و به این ترتیب قرآن خط سرخی بر تمام رب‌النوعها می‌کشد و آنها را به وادی عدم - همانجا که جای اصلیشان است می‌فرستد، و گل‌های توحید و یگانگی و همبستگی و اتحاد را به جای آن می‌نشانند. قابل توجه اینکه همه مسلمانان موظفند در نمازهای روزانه هر شبانه روز

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۵

لا اقل ده بار این جمله را بخوانند و به سایه الله خداوند یگانه‌ایکه مالک و رب و سرپرست و پرورش دهنده همه موجودات است پناه برند، تا هرگز توحید را فراموش نکنند و دربیراهه‌های شرک سرگردان نشوند.

۲- پرورش الهی راه خداشناسی

گرچه کلمه «رب» همانگونه که گفتیم در اصل به معنی مالک و صاحب است، ولی نه هر صاحبی، صاحبی که عهده‌دار تربیت و پرورش می‌باشد، و به همین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می‌شود. دقت در سیر تکاملی موجودات زنده، و تحول و دگرگونیهای موجودات بی‌جان، و فراهم آمدن زمینه‌های تربیت موجودات، و ریزه‌کاری‌هایی که در هر یک از این قسمتها نهفته شده است یکی از بهترین طرق خداشناسی است. هماهنگی‌هایی که در میان اعضاء بدن ماست که غالبا بدون آگاهی ما بر قرار می‌باشد، یکی از نمونه‌های زنده آن است.

فی‌المثل هنگامی که حادثه مهمی در زندگی ما رخ می‌دهد، و باید با تمام توان در برابر آن بپاخیزیم، در یک لحظه کوتاه فرمانی هماهنگ به تمام ارگانهای بدن ما - به صورت ناآگاه صادر می‌شود، بلافاصله، ضربان قلب بالا می‌رود، تنفس شدید می‌شود، تمام نیروهای بدن بسیج می‌گردند، مواد غذایی و اکسیژن هوا از طریق خون به طور فراوان به تمام سلولهای می‌رسند، اعصاب آماده کار، و عضلات آماده حرکت بیشتر می‌شوند، نیروی تحمل انسان بالا می‌رود، احساس درد کمتر می‌شود، خواب از چشم می‌پرد، خستگی از اعضاء فرار می‌کند احساس گرسنگی بکلی فراموش می‌شود.

چه کسی این هماهنگی عجیب را در این لحظه حساس، با این سرعت، در میان تمام ذرات وجود انسان، ایجاد می‌کند؟ آیا این پرورش جز از ناحیه

خداوند عالم و قادر ممکن است؟! آیات قرآن پر است از نمونه‌های این پرورش الهی که بخواست خدا هر کدام در جای خود خواهد آمد و هر کدام دلیل روشنی برای شناخت خدا هستند.

آیه ۳

آیه و ترجمه

الرحمن الرحیم

ترجمه :

۳- خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همه را رسیده).

تفسیر :

معنی «رحمن» و «رحیم» و گسترش مفهوم آنها و همچنین تفاوت میان این دو کلمه را در تفسیر «بسم الله» مشروحا خواندیم، و نیازی به تکرار نیست. نکته‌ای که در اینجا باید اضافه کنیم این است که این دو صفت که از مهمترین اوصاف الهی است در نمازهای روزانه ما حداقل ۳۰ بار تکرار می‌شوند (دو مرتبه در سوره حمد و یک مرتبه در سورهای بعد از آن می‌خوانیم) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می‌ستائیم. این در حقیقت درسی است برای همه انسانها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند، بعلاوه اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر ما خود را عبد و بنده خدا می‌دانیم مبادا رفتار مالکان بی‌رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود.

در تاریخ بردگی می‌خوانیم:

«صاحبان آنها با قساوت و بیرحمی عجیبی با آنها رفتار می‌کردند، چنانکه می‌گویند اگر بنده‌ای در انجام خدمات اندک قصوری می‌ورزید مجازاتهای

سخت می‌دید: شلاق می‌خورد، او را به زنجیر می‌کشیدند، به آسیابش می‌بستند به حفر معادن می‌گماشتند، در زیر زمینها و سیاهچالهای هولناک حبس می‌کردند و اگر گناهش بزرگتر بود به دارش می‌آویختند! در جای دیگر می‌خوانیم: «غلامان محکوم را در قفس درندگان

می انداختند و اگر جان سالم به در می بردند درنده دیگری را داخل قفس او می کردند».

این بود نمونه های از رفتار مالکان با بردگان خویش، اما خداوند جهان در قرآن کراراً تذکر می دهد که اگر بندگانم بر خلاف دستورم عمل کردند و پشیمان شدند می بخشم، می آمرزم، رحیم و مهربانم آنجا که می فرماید: قل یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً «ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده اید از رحمت خدا مأیوس نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد (توبه کنید و از دریای بی پایان رحمت خدا بهره مند شوید).

بنابراین آوردن «رحمان و رحیم» بعد از رب العالمین اشاره به این نکته است که ما در عین قدرت نسبت به بندگان خویش، با مهربانی و لطف رفتار می کنیم این بنده نوازی و لطف خدا، بندگان را شیفته او می سازد: که با یک دنیا علاقه بگویند «الرحمن الرحیم».

اینجا است که انسان متوجه چقدر فاصله است بین رفتار خداوند بزرگ با بندگان خویش، و روش مالکان با زیردستان خود، مخصوصاً در عصر شوم، بردگی.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۸

آیه ۴

آیه و ترجمه

مالک الیوم الدین

ترجمه :

خدائی که مالک روز جزاست.

تفسیر :

ایمان به رستاخیز دومین پایگاه

در اینجا به دومین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستاخیز توجه می کند و می گوید: «خداوندی که مالک روز جزا است» (مالک یوم الدین).

و به این ترتیب محور مبدء و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است در وجود انسان تکمیل می گردد.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به مالکیت خداوند شده است، که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می کند، روزی که همه

انسانها در آن دادگاه بزرگ برای حساب حاضر می‌شوند، و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند، هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نابود نشده و به دست فراموشی نیفتاده است، و اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیتهای اعمال خود را بر دوش کشد! حتی در آنجا که خود فاعل نبوده، بلکه بنیانگزار سنت و برنامه‌ای بوده است، باز باید سهم خویش را از مسئولیت بپذیرد. بدون شک مالکیت خداوند در آن روز یک مالکیت اعتباری، نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملک ما است، نمی‌باشد، چرا که این یک مالکیت قراردادی است باتشریفات و اسنادی می‌آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۳۹

می‌رود، ولی مالکیت خدا نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است آن پیوند و ارتباط خاص موجودات با خدا است که اگر یک لحظه از او بریده شوند نابود می‌شوند، همانگونه که اگر رابطه لامپهای برق با کارخانه اصلی بریده شود روشنایی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد. و تعبیر دیگر این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است، آنکس که موجودات را آفریده و تحت حمایت خود پرورش می‌دهد، و لحظه به لحظه فیض وجود و هستی به آنها می‌بخشد، مالک حقیقی موجودات است. نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضا پیکرمان می‌توانیم پیدا کنیم، ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خویش هستیم، نه به معنی مالکیت اعتباری، بلکه یک نوع مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند و احاطه سرچشمه می‌گیرد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به مالک روز جزا می‌کنیم؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه مالکیت خداوند گرچه شامل هر «دو جهان» می‌باشد، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری بریده می‌شود، و هیچکس در آنجا چیزی از خود ندارد، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خدا است، یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و

الامر یومئذ لله روزی که هیچکس مالک هیچ چیز برای کمک به دیگری نیست، و همه کارها به دست خدا است (سوره انفطار آیه ۱۹).
به تعبیر دیگر انسان در این دنیا گاه به کمک دیگری می‌شتابد، با زبانش از او دفاع می‌کند، با اموالش از او حمایت می‌نماید، با نفرات و قدرتش به کمکش برمی‌خیزد گاه با طرحها و نقشه‌های گوناگون، او را زیر پوشش حمایت

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۰

خود قرار می‌دهد.
ولی آن روز هیچکس از این امور وجود ندارد، و به همین دلیل هنگامی که از مردم سؤال شود لمن الملک الیوم حکومت امروز از آن کیست؟! می‌گویند: لله الواحد القهار: برای خداوند یگانه پیروز است!! (سوره مؤمن آیه ۱۶).
اعتقاد به روز رستاخیز، و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن بطور دقیق مورد محاسبه قرار می‌گیرد اثر فوق‌العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد، و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات همین است که نماز انسان را هم به یاد مبدئی می‌اندازد که از همه کار او با خبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.
تکیه بر مالکیت خداوند نسبت به روز جزا این اثر را نیز دارد که با اعتقاد مشرکان و منکران رستاخیز به مبارزه بر می‌خیزد، زیرا از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که ایمان به «الله» یک عقیده عمومی حتی برای مشرکان عصر جاهلی بوده، لذا هنگامی که از آنها می‌پرسیدند: آفریدگار آسمانها و زمین کیست؟ می‌گفتند: خدا! و لئن سئلتهم من خلق السماوات و الارض ليقولن الله (لقمان - ۲۵) در حالی که آنها با گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمینه معاد با ناباوری عجیبی روبرو می‌شدند و قال الذین كفروا هل ندلكم على رجل ينبئكم اذا مزقتم كل ممزق انكم لفي خلق جديد افتری على الله کذبا ام به جنة: کافران گفتند آیا مردی را به شما معرفی بکنیم که می‌گوید هنگامی که خاک شدید و پراکنده گشتید، بار دیگر آفرینش جدیدی خواهید داشت! آیا او بر خدا دروغ بسته یا دیوانه است؟! (سبا آیه ۸).
در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) می‌خوانیم: هنگامی که به آیه «مالک یوم الدین» می‌رسید، آنقدر آنرا تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.

کان علی بن الحسین اذا قرء مالک يوم الدين يكررها حتى يكادان يموت.
اما کلمه «يوم الدين» این تعبیر در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده به معنی قیامت آمده است چنانکه در قرآن در آیه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنی اشاره شده است (این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده).

و اینکه چرا آن روز، روز دین معرفی شده؟ به خاطر این است که آن روز روز جزا است و دین در لغت به معنی جزا می باشد، و روشنترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است، در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود، و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعم از خوب و بد می بیند.
در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: يوم الدين، روز حساب است.

اما طبق این روایت «دین» به معنی حساب است، شاید این تعبیر از قبیل ذکر علت و اراده معلول باشد، زیرا همی شه حساب مقدمهای برای جزا است. بعضی از مفسران نیز عقیده دارند که علت نامگذاری رستاخیز به يوم الدين این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزا می بیند. ولی معنی اول (حساب و جزا) صحیحتر به نظر می رسد.

